

رژیم آخوندی نگران نتایج ماموریت هیأت ویژه کمیسیون حقوق بشر

* رژیم، نگران بازتاب جهانی گزارشی است که هیات اعزامی کمیسیون حقوق بشر، ارائه خواهد داد.

* خواست مردم ایران، بویژه خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی، انتشار علنی این گزارش است.

ایرانی و نیز بسیاری شخصیت‌های سیاسی از کشورهای مختلف جهان به حق خواستار تمدید ماموریت هیات ویژه کمیسیون حقوق بشر شدند.

علیرقم تشبثات جمهوری اسلامی و با وجودی که تمدید ماموریت هیات میسر نشد سفر این هیات به ایران، پیش از هر چیز پرتوی از ثمره خونهای ریخته شهدا و جانهای دربند زندانیان سیاسی ایران و ایستادگی خانواده‌های آنان و دستاوردی مثبت برای مبارزات آزادیخواهان مردم میهن ماست. هول و هراسی که این ماموریت در دل دولتمردان جمهوری اسلامی انداخت در اقدامات و اظهارات آنها در این خصوص انعکاس یافت:

همزمان با ورود هیات به ایران، حملات بعضی نمایندگان مجلس و این و آن انجمن اسلامی بقیه در صفحه ۳

روز یکشنبه هفته گذشته، هشتم بهمن ماه، ماموریت هیات ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحده از می به ایران پایان یافت و هیات مذکور، پس از هشت روز اقامت در ایران، تهران را به مقصد ژنو ترک کرد. ماموریت این هیات تحقیق موارد نقض حقوق بشر در ایران بود. جمهوری اسلامی برای بی‌اثر کردن این ماموریت و به هرز کشاندن آن، کم تلاش نکرد. تا آنجا که می‌شد به توطئه سکوت متوسل شد، موضوع ماموریت هیات را قلب کرد، چماق‌دار راه انداخت، تعدادی زندانی نادم را واداشت طوماری را امضاء کنند که مگی‌شان در عملیات تروریستی و مسلحانه علیه جمهوری اسلامی شرکت داشته‌اند و ... از سوی دیگر مدت ماموریت هیات هم چندان نبود که امکان تحقیق جامعی را فراهم آورد. هم از اینرو خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی، سازمانهای سیاسی



دوشنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۶۸ برابر ۵ توریه ۱۹۹۰
بها ۶۰ ریال - سال ششم - شماره ۲۹۲

کارزار تبلیغاتی دهه فجر

از نخستین روزهای بهمن ماه، رژیم آخوندی، کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای را جهت تدارک برگزاری مراسم دهه فجر براه انداخته است. صدها "ستاد" برگزاری این مراسم در چهارگوشه کشور تشکیل شده و سمینارهایی مرکب از مسئولین آن برپا شده است تا هماهنگی لازم در اجرای دستورالعمل‌های تبلیغاتی سران رژیم فراهم آید. آیت‌الله جنتی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، بر حساسیت ویژه برگزاری دهه فجر در شرایط نبود خمینی، تاکید کرده و مشارکت در این مراسم را "وظیفه‌ای دینی و ملی" شمرده است.

مقامات رژیم با تکذیب شدید این "شایعه" - که گویا امسال بخاطر "فقدان حضرت امام" مراسم برگزار نخواهد شد - نگرانی خود را از عدم امکان حضور مردم در این نمایشات نیز، ابراز کرده‌اند.

آرامگاه خمینی بعنوان محل برگزاری این مراسم تعیین شده تا مگر "جاذبه حضور معنوی" او بنحوی، مشوق حضور "امت" حزب‌الله در صحنه "باشد. این حرکت، در همین حال نمادی است از نیاز مبرم باند حاکم به تجدید میثاتی دیگر با واقع ولایت فقیه و مبرم تر از آن، تجدید بیعتی با جانشین مصلحتی‌اش، آخوند خامنه‌ای.

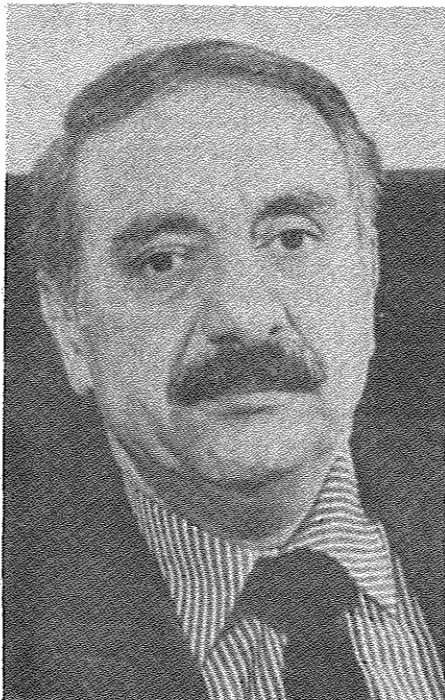
بقیه در صفحه ۲

اندیشه‌ها و برداشتها

* در نقد انقلاب بیمن *
* پرستویکاو و تشنجات ملی *

در صفحه ۶

پیشنهاد اعطای جایزه صلح نوبل به دکتر قاسملو



دولت اتریش پیشنهاد کرده که جایزه صلح نوبل امسال به مبارز فقید دکتر عبدالرحمن قاسملو بخاطر تلاش‌های پیگیرانه‌اش در راه صلح اعطاء شود. این پیشنهاد از سوی هده‌ای از دانشمندان، حقوق دانان و دیپلمات‌های آلمان فدرال، فرانسه، ایتالیا، چکسلواکی، و ایسلند نیز مورد پشتیبانی قرار گرفته است. پیشنهاد مزبور به همراه استدلال‌های مربوطه و اعلام حمایت‌هایی که از آن به همل آمد به کمیته اعطای جایزه نوبل در اسلواک سال شد. در این پیشنهاد آمده است که قاسملو با وجود سرکوب خونین خلق کرد در ایران و سایر مناطق کردنشین، همواره آمادگی مصالحه از خود نشان داد و خواستار حل مسئله کردها از طریق مذاکره سیاسی بوده است. وی از نقطه نظر اصولی تروریسم را به مثابه وسیله فشار سیاسی همواره رد کرده و مطالبات او مبنی بر حمایت از هویت و حقوق ملی کردها نیز بر منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر منطبق بوده‌اند. و اضافه شده است که: که پافشاری بر همین موضع بود که بالاخره به تیمت جان او تمام شد. او به هنگامی که در وین با نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی ایران پیرامون یک توافق و مصالحه احتمالی در حال مذاکره بود به قتل رسید.

در این شماره

* درباره سیمای نوین سوسیالیسم

در صفحه ۹

* با خوانندگان

در صفحه ۲

* شتاب‌گیری تحولات در آلمان دمکراتیک

در صفحه ۱۲

* حوادث دردناک آذربایجان به زبان تصویر

در صفحه ۵



با خوانندگان

از هر نام پرچمی سازیم

بخش‌هایی از چند نامه رسیده

«... یخاطر ار سال روزنامه و ایران محبت سازمان نهایت تشکر را دارم. اما نام آشنای خود را در لیست شهدا نیافتم. و از این جستجو احساس رضایت کردم که شاید هنوز زنده باشد. ولی متأسفانه با نامه‌ای که از ایران داشتم، این خوشحالی مبدل به یاس و حسرت شد. می‌دانم که در طی ماه‌های گذشته هزاران نگره خاک و خون کشیده شده‌اند و در دو داغ به دل فریب و آشنا گذاشتند. و تنها امید به آینده و تلاش امثال شما و دیگران آتش قربت را آبی فرو می‌نشانند... باری از یکی از هواداران سازمان شما و همین‌طور اطلاعیه‌ای که در روزنامه دیدم. متوجه شدم که در صورت نبودن اسم یکی از شهدا،

می‌توان به شما اطلاع داد تا در روزنامه منتشر سازید. هر چند که مدت‌ها از زمان اعدام او گذشته و حتی ارتباطی با سازمان شما ندارد، باز هم نورامیدی خواهد بود در دل خانواده او و امثال او که امید خود را در آن سختی‌ها و مشکلات ایران از دست ندهند. اسم و مشخصات او: مسعود افتخاری عضو سازمان مجاهدین خلق، او در آذرماه ۶۸ شهید شد.»

«با سلام و درود فراوان بر شما

خواهشمندم اسامی دو برادر از آشنایان مرا که در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی شهید شده‌اند را

کارزار تبلیغاتی دهه فجر

بقیه از صفحه اول

هفته، برای «استقبال از دهه فجر» تعیین شد، که طی آن، ستادهای برگزاری دهه فجر موظف شدند هر روز، با تعطیل کردن ادارات و نهادهای مربوطه خود، «امت متعهد و هلاکت‌دو» را بر سر مقبره خمینی حاضر کنند و مراسم مقرر را بجای آورند. حتی پیشنهاد شد که از یکم تا بیست و دوم بهمن ماه، تعطیل اعلام شود تا امکان تدارک لازم جهت برگزاری شایسته این مراسم فراهم‌تر گردد! ائمه جمعه نیز، از نخستین جمعه بهمن ماه، در کنار رسانه‌های گروهی دیگر (!) عهده‌دار وظیفه خطیر فراخواندن و در صحنه نگهداشتن امت حزب اله شدند.

آماج اصلی کارزار تبلیغاتی رژیم در دهه فجر، کماکان فریب مردم و مقابله با بی‌اهتمادی و نارضایتی مردم نسبت به حکومت

تاکید جانشینان خمینی بر ضرورت پاسداری از مرده‌ریگ خمینی در برابر تعرض مخالفان و الزام در تبعیت از ولایت مطلقه فقیه، در مرکز تبلیغات دهه فجر قرار دارد. جنتی در گردهم‌آئی مسئولین ستادهای برگزاری دهه فجر بر این نکته تأکید کرد که: «مراسم دهه فجر بویژه امسال باید بنحوی برگزار شود که نشانگر عدم عقب‌نشینی جمهوری اسلامی از مواضع خود باشد.» او بر «حساسیت نقش رسانه‌های گروهی و ستادهای مراسم دهه فجر در برنامه‌های تبلیغاتی این دهه» انگشت نهاد و «مسئولیت ویژه» آن‌ها را در متحقق کردن اهداف سیاسی و تبلیغاتی رژیم یادآورد.

از روز سه‌شنبه سوم بهمن ماه یک

پس از گذشت قریب ده‌ماه از آغاز دستگیری نامبرده، به خانواده وی اطلاع می‌دهند که برای بردن پسرشان مراجعه کنند. اعضاء خانواده با خوشحالی هازم رشت می‌شوند تا پس از آزاد شدن او به اتفاق به شهرستان چابکسر برگردند. ولی وقتی به زندان رشت مراجعه می‌کنند، جنازه موسی تحویلشان می‌شود. نحوه دستگیری او به این صورت بوده است که از طرف پاسگاه ژاندارمری محل (چابکسر) به او اطلاع می‌دهند که خود را به پاسگاه معرفی کند. او بلافاصله پس از مراجعه به پاسگاه دستگیر می‌شود.

موسی آقاچانی در اوایل انقلاب دارای تمایلات «فدایی» بود، بعد گرایش به «طوفان» - حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران - پیدا کرد و در سال‌های ۶۱ - ۶۰ بکلی فعالیت سیاسی را کنار گذاشت. از او صرفاً به‌عنوان یک هوادار ساده «چپ» می‌توان یاد کرد. پسر خاله او بنام نعمت حسن نژاد نیز در سال ۶۱ - ۶۰ به علت فعالیت‌های سیاسی به نفع مجاهدین خلق تیرباران شده بود.

امید که مبارزه سازمان یافته و بی‌امان فدائیان و سایر انقلابیون، مانع از ادامه اعمال سفاکانه رژیم گردد.»

حاکمه چیست، خط تمایز میان تفسیر و تحریف مواضع او کجاست و فصل مشترک مشخص این نیروها در عمل چیست، خود داستانی است بدون شرح. این واقعیت می‌تواند کارزار تبلیغاتی دهه فجر را به هر صده و جولانگاه دیگری برای تداوم و چه بسا تشدید منازعات سیاسی و تبلیغاتی جریان‌های درون حکومتی علیه یکدیگر بدل کند و «بزرگداشت دهه فجر»، علیه‌رقم همه تمهیدات پیشگیرانه، آئینه خود افساگری باند‌های حاکمه گردد.

در لیست خود چاپ نهائید: مجید (ابوالحسن) عبدالمی لاکلایه متولد ۱۳۴۵ از سازمان مجاهدین خلق. خبر اعدام وی در ۱۳ آبان ۶۷ به خانواده‌اش داده شده است.

امیر عبدالمی لاکلایه متولد ۱۳۴۴ دستگیر شده در مشهد. خبر اعدام امیر روز ۲۰ آبان ۱۳۶۷ به خانواده‌اش داده شد.

هر دو برادر به مدت طولانی در زندان اوین ممنوع‌الملاقات بوده، و یک سال پیش به زندان ابد محکوم شده بودند.

«... لطفاً رسیدن هکس‌ها را با تلفن یا نامه خبر دهید. چون این هکس‌ها از هفت خوان رستم گذشته‌اند. در ضمن... به من گفته بود که حسن مسینی هم جزو رفقای سازمان بود که در اعدام‌های جمعی کشته شد.

«یک زندانی سیاسی به نام موسی آقاچانی، مجرماً، حدوداً ۲۵ ساله در اواسط پائیز امسال در زندان رشت تیرباران شده است.

است، اما تلاش سران رژیم در این کارزار، در رابطه با نیروهای وابسته به حکومت، همدتا متوجه آن است که نمایشی از «وحدت امت بر مدار ولایت» به صحنه آورده و مجالی برای مهار پراکندگی و انشقاق در جبهه حزب اله، زیر علم ولایت مطلقه فقیه بدست آورند. ظاهراً فصل مشترک سیاست تبلیغاتی نیروهای مختلف حکومتی در برگزاری مراسم دهه فجر، پایبندی به خط خمینی، حفظ وحدت و وفاداری به اصل ولایت فقیه است، اما اینکه خط خمینی از دیدگاه نیروهای مختلف

کمپ‌های مالی رسیده

۱۰۰ مارک	به خانواده زندانیان سیاسی از برلین
۴۵ "	به خانواده زندانیان سیاسی از برلین
۵۰۰ "	از کیل آلمان فدرال
۵ "	پ سبلاواخ آلمان فدرال

رژیم آخوندی نگران نتایج ماموریت هیات ویژه کمیسیون حقوق بشر

بقیه از صفحه اول

چنین اعلام کرد: "... مردم مسلمان و انقلابی ایران تابع اسلامند و حکومت اسلامی مجری قوانین اسلامی است و آنها (کمیسیون حقوق بشر) چه بخواهند و چه نخواهند قوانین الهی و اسلامی بر این مملکت جاری است و اسلام نه با کسی تعارف دارد و نه منتظر است که چنین سازمانهایی از آن حمایت کنند... اعلام می‌داریم که این مدهیان حقوق بشر... از مراضی نخواهند شد..."

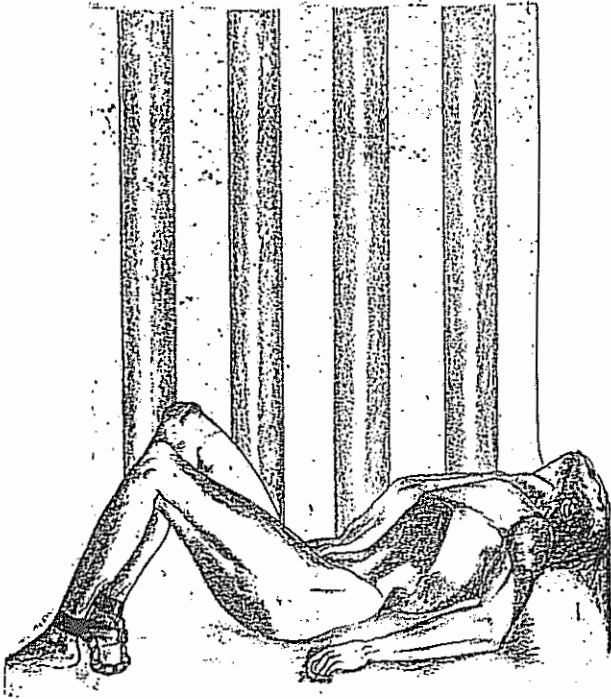
این اصرار "شرمگینانه" به کشتار و جنایت پشت سنگر قوانین الهی و اسلامی در اظهارات نمونه‌وار خلخالی جلاد صراحت کامل یافت. خلخالی در روز پس از ورود هیات به ایران در نطق پیش از دستور خود در مجلس گفت: "ما به مسئولان می‌گوییم اول این هفتو بین المللی را بردارید به قبرستانهای ما ببرید و قبرهای بهشتی و... را نشانشان بدهید... ما از اینجا (سازمانهای سیاسی) انتقام می‌گیریم. ما از شما انتقام می‌گیریم و شمارازندان می‌کنیم و شمارا می‌کشیم..."

به این ترتیب خلخالی به "هزم جزم" جمهوری اسلامی برای تداوم کشتار اصرار کرد. از سویی دیگر تمام تلاشهای رژیم برای لوٹ کردن تحصن خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی نیز بی‌نتیجه ماند و رژیم ناگزیر شد خبر این تحصن را در روزنامه‌هایش اعلام کند. تداوم آن خودافشگری‌ها و نیز

به هیات شروع شد و تا کمی پس از آن نیز ادامه یافت. ابتدا مجید انصاری نماینده زرنند در مجلس زبان به انتقاد از پذیرش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر گشود. اما این هر چه بود، انتقاد از پذیرش هیات بود. سپس یکی از مقاله‌نویسان کیهان، که تنها از جانب خود هم سخن نمی‌گفت، دست به حمله مستقیم‌تری به هیات مذکور زد.

مقاله نویس مدعی شد که "امروز نه تنها در ایران بلکه در اکثر کشورهای محروم جهان مانند آفریقای جنوبی، کشورهای آمریکای لاتین،... از نفوذ ابرقدرتها و اعمال قدرت آنها در کمیته حقوق بشر سازمان ملل باخبرند و...". به این ترتیب مقاله نویس که "فراموش" کرده بود مشخص کند به نمایندگی از کدام مردم آفریقای جنوبی یا کشور آمریکای لاتین سخن می‌گوید، بیشتر در نقش مدافع رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و یا دیکتاتورهای آمریکای لاتین همچون پینوشه برآمد کرد.

روشن است انکار جنایاتی که در یازده سال حکومت جمهوری اسلامی صورت گرفته است میسر نیست. از این رو حملات بعدی هر چه جدی‌تر شدند خودافشگرتر هم شدند. انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران طی اطلاعیه‌ای که در آن هدف کمیسیون حقوق بشر را تضعیف انقلاب اسلامی دانسته بود



دیمدخل در امر زندانها، از جمله لاجوردی، را فراخواند تا به تحلیل آنچه که گذشته است و آنچه که احتمالا باید هیات شده است بنشینند.

رژیم نگران گزارشی است که هیات ویژه پیرامون ماموریت خود تهیه و ارائه خواهد کرد. خواست خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی، سازمانهای سیاسی ایرانی، مردم ایران و بشریت انتشار هلنی این گزارش است. علیرقم سنگ‌اندازی‌های رژیم در کار تحقیق هیات مذکور و محدودیت اقامت آن، گزارش مذکور می‌تواند بعنوان مشتکی از خروار، سند دیگری در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی باشد.

تحصن شجاهانه و موفقیت‌آمیز خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی، سردمداران رژیم را به نمایش مواضع "ملایمتری" - مواضعی که بی‌تاثیر از کشمکش‌های درون حاکمیت هم نبودند - واداشت. ابتدا محمد یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم و سپس خامنه‌ای در دیداری با سرپرستان زندانهای کشور دم از لزوم رفتار مناسب با زندانیان زدند و خامنه‌ای از سرپرستان زندانها خواست که زندانیانی را که "مستحق رحمت اسلامی" هستند مشخص کنند.

هراس جمهوری اسلامی از نتایج ماموریت هیات ویژه به همین محدود نماند و خامنه‌ای تنها کمی پس از هزیمت هیات، عناصر

بدنبال پخش اخبار در مطبوعات و رسانه‌های دولتی مبنی بر کلاهبرداری صاحبان شرکت‌های مضاربه‌ای، عده زیادی از مردم به دفاتر این شرکت‌ها هجوم آوردند تا سپرده‌های خود را از آنان بازستانند. مردم بسیاری در شرایط سخت بیکاری، گرانی و تورم ناشی از حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی چوب حراج بردار و ندار خود زدند تا با بدست آوردن اندکی پول نقد و سپردن آن به این شرکت‌ها و دریافت مبلغ سود آن گذران زندگی کنند و در این آشفته بازار نیز حکومتیان که روزی با تکیه به قوانین فقهی و شرعی در خصوص "باب مضاربه" از مبتکرین و حامیان ایجاد چنین شرکت‌هایی بودند برای رهایی از معضلات ایجاد شده توسط حجم نقدینگی موجود در جامعه و برای به اصطلاح سوق دادن این نقدینگی به بخش صنعت و تولید و همچنین تبرئه خود و پاک نگه داشتن "دامن بزرگان" حکومتی از اختلاس، بر جار و جنجال تبلیغاتی پیرامون این شرکت‌ها می‌افزایند. جار و جنجال در این زمینه یکی از هر صدهای جنگ قدرت جناح‌های رژیم را نیز تشکیل می‌دهد. عکس تجمع عده‌ای از مردم را در مقابل یکی از دفاتر شرکت‌های مضاربه‌ای نشان می‌دهد.



مذاکرات هیئت اقتصادی - فنی ایران با مقامات ایتالیائی، فرانسوی و آلمانی

تهدیدات ری شهری علیه روحانیون مخالف باند حاکم

ری شهری که بتازگی از سوی خامنه‌ای به سمت ریاست "دادگاه ویژه روحانیت" منصوب شده است روز سه‌شنبه سوم بهمن طی یک مصاحبه ضمن برشمردن دلایل تشکیل "دادگاه ویژه روحانیت" هفتا مخالفان باند حاکم را در دستگاه روحانیت به برخورد قاطع و مجازات تهدید کرد.

نامبرده درباره ضرورت تشکیل این نهاد گفت: "از ۵/۵ سال پیش که مسئولیت وزارت اطلاعات را بر عهده داشتم به پاره‌ای از تخلفات روحانی‌نماها برخورد می‌کردم که همین امر موجب شد به حضرت امام پیشنهاد تاسیس مرجع ویژه‌ای جهت رسیدگی به تخلفات روحانی‌نماها شود و پس از مدتی رهبر فقید انقلاب اسلامی باین امر موافقت فرمودند و با پیگیری‌های بعدی در سال ۶۶ حضرت امام طی حکمی حجت‌اسلام فلاحیان را به سمت دادستان ویژه روحانیت منصوب کردند."

ری شهری ضمن بیان این مطلب که ۱۴ روحانی به اتهام جرائم مختلف و به حکم صادره از این دادسرا اعدام شده‌اند و تاکنون نیز ۲۳۶ نفر دیگر نیز تحت تعقیب قرار گرفته و به خلع لباس، زندان و یا تبعید محکوم شده‌اند، به تشریح ساستهای این نهاد پرداخت و با بیان این مطلب که "دادسرا" بی‌طرفی در مسائل سیاسی را رعایت می‌کند و با متخلفان در تمامی جناح‌ها بطور یکسان و قاطع برخورد می‌کند هدف اصلی از تشکیل سازمان فوق را که همانا سرکوب مخالفان سیاسی رژیم و باند حاکم در مجموعه دستگاه روحانیت می‌باشد فاش ساخت.

ری شهری با طرح این موضوع که برخورد با متخلفان حریص خاصی رانمی‌شناسد و بدون توجه به شخصیت متخلف با وی برخورد قانونی بعمل آورده می‌شود ضمن آنکه به هتراضات اخیر قائم مقام خلع شده ولی فقیه علیه فساد و خودسری باند حاکم اشاره داشت به ذکر مواردی که بزه سران رژیم جرم شناخته می‌شود پرداخت و برخورد با "انحرافات" را که موجب لطمه به اساس روحانیت، نظام و اصل ولایت فقیه می‌شود، راجح‌تر اولویت دانست.

ری شهری ضمن بیان این مطلب که فعالیت مخالفان رژیم در حوزه علمیه پس از یک دوره سرکوب مجدداً آغاز شده، به طلاب حوزه‌های علمیه هشدار داد که از این جریان‌ها برحذر باشند، زیرا در قیام این صورت با آنها بطور قاطع و بدون هیچگونه اضمحالی برخورد خواهد کرد.

چهارمین دور مذاکرات ایران و فرانسه پیرامون اختلافات مالی

بدنبال سفر واهظی معاون اروپا و آمریکای وزارت خارجه در راس یک هیئت از کارشناسان وزارت خانه‌های امور خارجه، اقتصاد و دارائی و سازمان انرژی اتمی به فرانسه که روز چهارشنبه ۴ بهمن ماه صورت گرفت، مقامات دو کشور چهارمین دور مذاکرات خود را پیرامون حل بقیه در صفحه ۱۰

سرب، روی، آلومینیوم، مواد شیمیائی، معدنی و کشاورزی، تجهیزات ذوب فلزات و سیستم‌های خدمات طراحی و مهندسی بوده است و در همین راستا نیز میان شمس اردکانی مسئول هماهنگی بین طرفهای ایرانی معاملات و "روسی" مسئول هماهنگی بین شرکت‌های دولتی و غیر دولتی ایتالیا در مورد طرح‌های مربوط به ایران یک یادداشت تفاهم به امضاء رسیده است.

قابل ذکر است که روز شنبه ۷ بهمن ماه نیز نبوی معاون وزیر امور دازائی و اقتصادی حکومت با قائم مقام وزارت اقتصاد آلمان قریبی که در راس یک هیئت ۶ نفره از صاحبان صنایع و مدیران شرکتهای آلمانی در تهران بسر می‌برد، پیرامون همکاری‌های اقتصادی و فنی دو کشور و سرمایه‌گذاری شرکتهای آلمانی در بخشهای مختلف اقتصادی و فروش سهام شرکت‌های ایرانی به آنها دیدار و گفتگو داشته است.

نبوی اعلام داشته است که مطابق قانون سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در شرکت‌های ایرانی مشروط بر اینکه سهام آنها از ۴۹ درصد کل سهام این شرکت‌ها بیشتر نباشد بلامانع است.

قائم مقام وزیر اقتصاد آلمان قریبی نیز در جریان این دیدارها آمادگی دولتش را برای انتقال تکنولوژی و انجام آموزش‌های فنی و نیز انجام معاملات کوتاه مدت و میان مدت و تامین اعتبارات خاص پیش‌بینی شده از سوی شرکت‌ها و بانک‌های آلمانی در رابطه با پروژه‌های بازسازی حکومت اسلامی اعلام داشت.

رد "لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی" توسط شورای نگهبان

"رهبر" و اولتیماتوم وی نمایندگان مجلس با اکثریت آرا لایحه مزبور را با تغییراتی تصویب نموده و آنرا برای بررسی و تصویب نهائی به شورای نگهبان ارائه دادند.

یکی از موضوعات اصلی مورد اختلاف در برنامه پنج ساله دولت، تبصره ۲۹ این لایحه بود که در آن دست دولت در گرفتن استقراض خارجی کاملاً باز بود و دولت قادر بود برای تامین هزینه‌های برنامه‌های خود از بانکها و کشورهای خارجی وام دریافت نماید.

اعاده لایحه اخیر از جانب شورای نگهبان به مجلس نشاندهنده این موضوع است که مجلس، هلیرقم تهدیدات "رهبر" و خواست رئیس جمهور تغییراتی را در برنامه وارد کرده و آنرا به تصویب رسانده که تامین کننده خواست و منافع گروهبندی رهبر رئیس جمهور نیست، بهمین جهت تصویب لایحه فوق بعد از تحکم خامنه‌ای علیه نمایندگان مجلس به تمکین نمایندگان جناح مخالف در مجلس منجر نشده است. عودت دوباره این لایحه به مجلس بار دیگر اختلافات پیرامون تغییرات و اصلاحات پیشنهادی شورای نگهبان در مجلس شدت می‌گیرد.

هیئت ۲۵ نفره اقتصادی-فنی جمهوری اسلامی که به سرپرستی شمس اردکانی معاون اقتصادی وزارت معادن و فلزات به ایتالیا سفر کرده بود، در ادامه تلاش‌های رژیم برای جلب همکاری سرمایه‌های خارجی و تامین شرایط برای فعالیتهای اقتصادی - فنی کنسرتهای بین‌المللی در فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی رژیم روز دوشنبه دوم بهمن ماه وارد فرانسه شدند.

هیئت ایرانی که از نمایندگان وزارتخانه‌های صنعتی و کشاورزی و معدنی تشکیل شده است روز شنبه ۳ دی ماه به ایتالیا سفر کرد.

گفته می‌شود مذاکرات اقتصادی ایران و ایتالیا درباره تشکیل کمیسیون مشترک دو کشور و اجرای برخی از طرح‌های تولیدی در چارچوب امکانات بررسی شده برنامه پنج ساله حکومت اسلامی به نتیجه رسیده و قرار است نتایج این دیدار هنگام تشکیل کمیسیون مشترک دو کشور تا دو ماه آینده مورد تصویب و بررسی نهائی قرار گیرد.

در جریان این مذاکرات، مقامات ایتالیائی، محدودیت‌هایی را که برای بیمه‌های تضمین مالی و سرمایه‌ای در مورد طرح‌ها و معاملات با ایران وجود داشت، لغو کرده و بدین ترتیب تامین مالی طرح‌های تولیدی که نیازهای سرمایه‌ای خود را بازپرداخت می‌کنند را بین دو کشور میسر ساخته است.

مذاکرات انجام شده علاوه بر تامین نیازهای سرمایه‌ای طرح‌های اقتصادی رژیم پیرامون همکاری دو کشور در زمینه‌های فولاد، مس،

شورای نگهبان رژیم که مفسر قانون بر پایه فقه شرعی و مصالح حکومت اسلامی است لایحه مصوب مجلس درباره "برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی" رژیم در پنج ساله آینده را در جلسه پنج‌شنبه پنجم بهمن ماه مورد بحث و بررسی قرار داد. در این جلسه لایحه مصوب مجلس که همان لایحه دولت رفسنجانی با برخی تعدیلات به نفع "جناح تندرو" رژیم بود در تعدادی از تبصره‌ها مقابله با موازین شرعی و قانون اساسی شناخته شد و مجدداً جهت اصلاح بر طبق خواست و نظر اعضای شورای نگهبان به مجلس اعاده شد.

خاطر نشان می‌شود در دو ماه گذشته اختلاف بر سر تصویب لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی رژیم که توسط دولت رفسنجانی ارائه شده در میان نمایندگان مختلف جناح‌های حکومتی و همچنین در مجلس یکی از موضوعات حاد مبارزه جناح‌ها بود که عملاً با عدم تصویب لایحه مزبور در مجلس تا تاریخ ۱۹/۱۰/۶۸ دولت رفسنجانی با فلج کامل در هر صده پیشبرد سیاستهای خود در چارچوب باصلاح قانونی روبرو بود که سرانجام با دخالت

حوادث دردناک آذربایجان به زبان تصویر



— انسانیت هنوز در دریای نفرت و دشمنی کور قرق نشده است. زنان آذری دو نفر ارمنی را در حالیکه توسط چادر چهره شان را پوشانده اند در یک مسجد پناه داده و پنهان شان می کنند.

آذربایجان که از روز ۱۳ ژانویه شکل خشونت آمیز به خود گرفت، طبق آمار رسمی ۱۹۷ تن به قتل رسیدند، یک هفته بعد از این وقایع واحدهای نظامی شوروی وارد باکو شدند و بعد از ورود ارتش منازعات باکو از هنگام اعلام وضعیت فوق العاده به قیمت ۱۳۹ کشته (اهم از نظامی و غیرنظامی) و ۴۹۸ زخمی تمام شده است.

تصاویر زیر نشانگر برخی از صحنه های این حوادث دردناک است:

رخدادهای تاسف بار هفته های اخیر در جمهوری های آذربایجان و ارمنستان اتحاد شوروی از انسانهای بی گناه قربانیان فراوانی گرفت. بنا به اظهارات نیخایلو ف، معاون اول شعبه امور ملی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، مقامات محلی آذربایجان فرصت را برای اتخاذ تدابیر لازم جهت پیشگیری از بروز ناآرامی ها به هدر داده اند. به نظری مقامات مزبور از امکان منزوی کردن عناصر افراطی برخوردار بودند. در ناآرامی های



باکو: سربازان زنان و افراد سالخورده را به محل های امن منتقل می کنند. پیرزن ارمنی بعد از روزها اضطراب بر روی دست های سرباز شوروی از کابوسهای وحشتناک رها شده و آرامش خود را با ر یافته است.



— جگر گوشه اش در اثر شلیک از هلی کوپتری متعلق به ارمنی ها به خون نشسته است. فغان برخاسته از نغان دلش، همق فاجعه گریبانگیر و مصیبت شمبار را گویاست.



لنکران: کمیته دفاع محلی قدرت را در دست گرفته است.

در نقد انقلاب بهمن

بخش یکم

مهدی خسرو شاهی

اندیشه‌ها و برداشتها

در چه نخست باید به عنوان یک کل، به عنوان یک تمامیت (totality) در نظر گرفته شود.

وقتی که از در نظر گرفتن واقعیت - در اینجا واقعیت انقلاب بهمن - به عنوان یک کل سخن می‌گوییم، منظور نهادن یک عنوان کلی مجرد بر روی آن نیست. تا کنون در بین ما معمول بوده است که بکشیم درایم انقلاب بهمن را جزو کدام دسته از انقلابات می‌توانیم منظور کنیم، تا برای آن عنوانی کلی قابل شویم. توافق همومی در میان نیروهای چپ بر آن بوده است که انقلاب بهمن در زمره انقلابات بورژوا - دموکراتیک است. انقلاب بهمن، انقلابی سوسیالیستی نبود، در قرن بیستم رخ داد و در جامعه‌ای کمابیش سرمایه‌داری، بنابراین (به ناچار) انقلابی بورژوا - دموکراتیک بود! استدلالی که

ارائه می‌شود در نهایت چنین بنیادی دارد. اما تعریف انقلابات بورژوا - دموکراتیک چیست؟ حتی قید دموکراتیک را خط می‌زنیم و به انقلاب بهمن از این زاویه می‌نگریم که آیا برای آن می‌توانیم خصمت بورژوایی قابل شویم یا نه. بنابر یک تعریف کلاسیک "در انقلاب‌های بورژوایی (بورژوایی) وظیفه اصلی توده‌های زحمتکش اجرای کار منفی یا تخریبی یعنی امحای فئودالیسم و رژیم سلطنتی و نظامات قرون وسطایی بود. کار مثبت یا ایجادگرانه را اقلیت توانگر و بورژوای اهالی انجام می‌داد." (۱) آیا به راستی انقلاب با این تعریف همخوان است؟ این انقلاب رژیم سلطنتی را سرنگون کرد، اما چه به جای آن نشاند؟ آیا در راه امحای فئودالیسم و نظامات قرون وسطایی کوشید؟ آیا کار ایجادگرانه را مستقیماً به دست اقلیت توانگر و بورژوای اهالی سپرد؟ به راستی که معمای عجیبی است انقلاب بهمن!

اشکال کار در کجاست؟ آیا باید در دسته‌بندی معمول از انواع انقلابات شک کرد؟ در این رابطه، برای این که رشته کلام از دست نرود، تنها به تذکر این نکته بسنده می‌شود که عنوان کلی معمول در دسته‌بندی انقلابات - چه در نظر مارکسیست‌ها و چه در نزد تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان سیاسی فیرمارکسیست - پدیده‌های مختلفی را در زیر یک

ماست. شامل اصول و داوریه‌های "پیشین" تأثیرات متناقضی بر روی برداشت ما از پدیده مورد مطالعه دارند. اگر این اصول و داوریه‌ها، احکام جزمی نباشند، به راستی حاصل جمع بندی تجربیات تاریخی باشد، اگر باوری ما به آنها نه از مقوله "یقین قطعی" بلکه از مقوله "یقین آماری" باشد و اگر به راستی اصول از پیش کشف شده را در پدیده تازه از نو کشف کنیم، در مطالعه پدیده یا ورمان خواهند بود و به ما در فراهم آوردن و دسته‌بندی داده‌های هیئی یاری بی‌بدیلی خواهند رسید. اما این داوریه‌ها، ممکن است

پیش‌داوری‌هایی جزمی باشند، در پدیده از نو کشف نشوند و به عنوان الگوهایی حاضر و آماده بدان تحمیل گردند. در این صورت ما داده‌های هیئی را سانسور می‌کنیم، به گلچین آنها می‌پردازیم تا نمونه‌هایی از حادثات را بر شمریم تا دست‌آخربه نتیجه دلخواه از پیش تعیین شده برسیم. اغلب تحلیل‌هایی که تا کنون در مورد انقلاب بهمن ارائه شده مبتنی بر پیش‌داوری، تحمیل شده بر واقعیت و سانسور کننده آن بوده‌اند. به عنوان نمونه در همه تصویرهایی که تا کنون چپ ایران از انقلاب بهمن عرضه داشته، واقعیت طرفداری اکثریت مردم انقلاب کننده از ایده برقراری یک حکومت اسلامی سانسور شده است.

آنچه که ارائه یک تحلیل مبتنی بر یک تصویر نسبتاً کامل از انقلاب بهمن را مشکل می‌کند، تناقضات درونی آن است. گرایشهای فکری متناقض این یا آن جنبه از واقعیت متناقض را می‌گیرند و تحلیل خود را بر آن مبتنی می‌کنند. تحلیل‌های حاصل خودبخود کج‌نما، تحریف کننده و در بهترین حالت ناقص می‌شوند.

برای رسیدن به یک تحلیل نسبتاً جامع از انقلاب بهمن، مبنای باید بر ثبت همه جنبه‌های متناقض این انقلاب نهاد. اما واقعیت متناقض چگونه می‌تواند در تحلیلی بری از تناقض بازتاب یابد؟ واقعیت در

مقاله‌ای که در زیر از نظر تان می‌گذرد، تلاشی است برای ارائه تشریحی از انقلاب بهمن، تلاشی است برای تشخیص و تبیین اساسی‌ترین مختصه آن. بنیاد مقاله این اندیشه است که نقد رژیم برآمده از انقلاب، بدون نقد خود انقلاب و نقد انقلاب بدون نقد جامعه‌ای که در آن انقلاب صورت گرفت، میسر نیست. مقاله پس از ارائه یک تعریف از انقلاب بهمن، تعریفی که ناظر بر "تمامیت مشخص" آن است، این تعریف را تشریح کرده، از نقد انقلاب به نقد جامعه می‌پردازد و از این طریق زمینه‌ای به دست می‌دهد برای برخورد با اندیشه خامی در چارچوب "بنیاد نو" که به ایده دموکراسی غربی به عنوان ایده‌ای به صورت بی‌میانجی، نجات‌بخش برای حل معضلات جامعه ایران می‌نگرد و از مختصات این جامعه فاضل است. این بخش از نوشته مهدی استنتاج برخی از درسهای انقلاب بهمن برای پی‌ریزی مسیر آینده است. در این مقاله، مردم، طبقات و انقلاب در واقعیت وجودیشان در نظر گرفته می‌شوند نه در تعاریف شماتیک از آنها.



می‌توانیم به جای مفاهیم درست و خطا، از مفاهیم کامل و ناقص استفاده کنیم و به صورتی قراردادی تصویر کامل‌تر از پدیده اجتماعی را درست‌تر و تصویر ناقص را کم‌تر درست و تصویر کج‌نما را خطامندتر بنامیم. مفاهیم کامل و ناقص خود بخود ما را به سوی "برخورد سیستمی" با مساله سوق می‌دهند. باید پدیده مورد مطالعه را همچون یک کل در نظر گیریم و در نظر داشته باشیم که خصوصیات یک کل حاصل جمع ساده خصوصیات اجزای آن نیست. برای گرفتن یک تصویر کامل (تر) از پدیده این مساله مطرح می‌شود که از چه زاویه‌ای بدان بنگریم. برای حل این مساله پدیده به خودی خود، نتایج آمیخته مانع نیست. در تعیین زاویه نگرش به پدیده دو عامل دخالت جدی دارند: ۱ - اصولی که بدان اعتقاد داریم و آنها را فشرده تجربیات طولانی در طول تاریخ می‌دانیم. آنها ظاهراً نسبت به تجربه‌ای که می‌خواهیم بدان بپردازیم "پیشین" (apriori) محسوب می‌شوند. ۲ - "زمانه"، یعنی معیارها، داوریه‌ها و نقله نظرهایی که هم اکنون ذهن ما را مشغول کرده‌اند و برداشت ما از تجربه‌های پیشین را زیر تأثیر خود می‌گیرند. طبیعتاً برداشت‌های ما از اصولی که آنها را "ما قبل تجربی" قلمداد کردیم نیز متأثر از تجربه هم‌اکنون

انقلاب بهمن معمای عجیبی است. هنوز پس از گذشت ۱۱ سال به گرمی ناگشوده می‌ماند. چگونه آغاز شد، چرا آغاز شد، چرا چنین سرانجام تلخی یافت؟ در طول مدتی که از انقلاب بهمن می‌گذرد، تحلیل‌های گوناگونی در توضیح آن و برای گشودن معمای آن ارائه شده است. این انقلاب آسانان جنبه‌های متنوع و حتی متضادی داشته است. هکه شکفت انگیز نیست اگر بگوییم، همه این تحلیل‌ها، حتی "خطا" ترینشان، گوشه‌ای از واقعیت را باز نمایانده‌اند. مگر نه این که در نهایت هلی هیئی واقعی، تحلیل فلتی را موجب می‌شوند؟ اصولاً آیا می‌توان تحلیلی را تماماً خطا نامید؟ با کدام معیار؟ با معیار یک تحلیل درست؟ اما آیا اصولاً در رابطه با تحلیل یک حادثه بزرگ انسانی می‌توان مفاهیم درست و فلتراهه کار بست؟ برای یک دانشمند علوم طبیعی این مفاهیم حدود تعریف شده‌ای دارند، می‌توان کمیت‌های یک پدیده طبیعی را سنجید، در صورت امکان بارها و بارها آن را بازنگری و یا بازسازی کرد و بالاخره قانون یا فرمول توضیح دهنده آن را به صورت نامحدود و یا در چارچوب‌های معین خطا و یا درست اعلام کرد. اما که می‌تواند یک حادثه انسانی همچون انقلاب را بازسازی و یا بدون پیش‌داوری بازنگری کند؟ که می‌تواند بدان بیان کمی‌دهد؟



پهلوی، می خواست زیر سر نیزه "فضای باز سیاسی" ایجاد کند؛ انقلاب در آستانه "تمدن بزرگ" شاه بروز کرد؛ ماحصل تشدید مبارزه طبقاتی نبود؛ زمان آغاز آن هنگامی بود که از یکسو شکاف فقر و ثروت به سرعت در حال تعمیق بود و از سوی دیگر مجموعه مردم بیش از هر هنگام دیگری در سفره خود نان داشتند؛ در آن دو شعار نابودی شاه و برپایی حکومت اسلامی قلاب بود؛

زیر سلطه کامل شعایر و منجاریها و نمادهای مذهبی پیش رفت؛ جریان اصلی در آن از روز نخست برای احزاب دگراندیش سهمی قابل نبود؛ برای هدای خمینی فقط رهبر انقلاب بود و برای هدای دیگر مقدم بر هر چیز یک رهبر مذهبی؛ حتی مخالفان اندیشه و سیاست وی در میان مردم در ابتدا انتظاراتی بر او بسته بودند؛ با قیام مردم نظام شاهی چون بنای پوشالی فرو ریخت؛ ایده "تمدن بزرگ" در میان توده مردم هواداری نداشت؛ در عوض در ابتدا از ایده "جمهوری اسلامی" استقبال توده‌ای به عمل آمد؛ این ایده گام به گام متحقق شد؛ در برابر آن مقاومت صورت گرفت، اما نه آنسان که مانعی اساسی در برابر آن قرار دهد؛ اکنون جمهوری اسلامی بدون خمینی نیز پابرجا ایستاده است.

بر بنیاد این قبیل داده‌های ساده و بی‌میانجی یک تبیین فشرده مقدماتی از انقلاب بهمین به دست می‌دهیم: انقلاب بهمین نتیجه بحران همیق ایرانی بود که در آستانه "تمدن بزرگ" قرار داشت. از میان مجموعه راه‌حلهایی که از نظر اکثریت جامعه می‌توانست به بحران پاسخ گوید، ایده سنتگرا که در جمهوری اسلامی تبلور یافت، پیروز شد. یک بیان فشرده تر:

انقلاب بهمین واکنش فعال و فلبه‌آور سنگرایی در برابر بحران همیق جامعه دستخوش بحران هویت بود. "تمامیت مشخص" انقلاب بتقدیر در صفحه ۸

حجاب به زنان فراموش شد. از این مثالها بسیار می‌توان برشمرد: پاره کردن اعلامیه‌های سازمانهای چپ، مخالفت با اقدامات مستقلانه سازمانگرا نه و ترویجی و تبلیغی دگراندیشان، حمله به سینماها، بها ندادن به دانشجویان و روشنفکران... این قبیل اقدامات آنقدر گسترده بودند که نمی‌توانیم آنها را فقط به حساب مشتکی تاریک‌اندیش حزب‌اللهی بگذاریم. در ضمن از یاد نبریم که بسیاری از تاریک‌اندیشان جزو بهترین رزمندگان انقلاب بودند و شجاعت، قاطعیت و از جان گذشتگی بیشتری نسبت به بسیاری از روشن‌اندیشان داشتند.

۳

مردمان در نظر گرفتن تمامیت انقلاب بهمین بود. دیدیم که یافتن عنوان مجرد و کلی برای این انقلاب، هناوینی مثل "بورژوازی"، توضیح‌گر تمامیت این انقلاب نیستند، آنچه که باید در جستجوی آن باشیم همان چیزی است که مارکس آن را تمامیت مشخص (konkrete) می‌نامد (۳).

به گفته گئورگ لوکاچ شناخت واقعیت "از تعیین‌های ساده، ناب، بی‌میانجی و طبیعی آغاز کنیم: انقلاب بهمین انقلابی توده‌ای بود؛ اساساً از قم آغاز شد؛ تقریباً از ابتدا خمینی را به عنوان رهبر و سخنگوی خود برگزید؛ ربط بلاواسطه‌ای به مبارزات ضد دیکتاتوری روشنفکران در دهه‌های چهل و پنجاه نداشت؛ در آن شعور توده انبوه در هم، بطور قاطع بر شعور طبقاتی فلبه داشت؛ هنگامی آغاز شد که شاه متأثر از سیاست کارتر و تناقض‌های پس از برپایی حزب رستاخیز به مثابه نماد افراطی‌ترین حد دیکتاتوری

انجام می‌داد، تا ایران را در مسیر دموکراسی و عدالت و ترقی بیفکند و اماند و از اینرو "شکست خورد". اما این "می‌بایست" مقید به الزامات همینی است نه بر نمادهای ذهنی انقلاب کنندگان. انقلاب بهمین نمی‌توانست در مفهوم بالا پیروز شود چرا که اکثریت انقلاب کنندگان نمی‌خواستند به این اعتبار پیروز شوند. اگر می‌خواستند می‌توانستند. در انقلاب شکست خورده ۱۹۵۵ روسیه مردم خواستند اما نتوانستند. این تفاوت را باید در هنگام مقایسه یا قریه‌سازی در نظر داشت.

در اینجاست که معمولاً به اصطلاح "توهم" توسل جست می‌شود. بدون شک مردم مانسبت به رهبری انقلاب توهم داشتند، می‌پنداشتند که خمینی و آرمان او مبنی بر برپایی حکومت اسلامی به آنها نان و آزادی و امنیت خواهد داد. اما توضیح همه چیز با مفهوم "توهم" فقط ممکن است ما را نسبت به مردمان متوهم کند. باعث می‌شود ما نتوانیم واقعیت مردم و جامعه ایران را در ریسم، کاربرد نسنجیده و نقادی نشده مفهوم "توهم" منجر به آن می‌گردد که خمینی را به مثابه شیدای سوار شده بر موج توهم توده‌ای در نظر آریم. واقعیت همه حاکی از آن است که در کمتر انقلابی، رهبری انقلاب اینسان بطور طبیعی برگزیده شد. این رهبری در برانگیختن انقلاب و پیش‌تازان آن نقشی اساسی داشت. با جدا کردن انقلاب از رهبری آن ناچار به اعمال سانسورهای بنیادی در بازنمایی تصویر سالهای ۵۶ و ۵۷ می‌شویم. بر این امر بویژه از آن رو تاکید می‌شود که نباید به انتقاد از رژیم برآمده از انقلاب بسنده کرد. نقد این رژیم، مستلزم نقد خود انقلاب است و نقد انقلاب مستلزم نقد جامعه. برای پی‌ریزی آینده باید جامعه کنونی را به نقد بکشیم.

یک مثال روشنگر: آیا تنها قوانین قرون وسطایی رژیم اسلامی زنان ایران را به بند کشید؟ انقلاب را به خاطر آوریم. از همان اوان انقلاب ورود زنان بی‌حجاب به اکثر تظاهرات و راهپیمایی‌ها از جانب مردم ممنوع شد، دست کم می‌توان گفت که توده مردم در برابر مخالفت مسلمانان متعصب با شرکت زنان بی‌حجاب در تظاهرات، مقاومت نمی‌کردند. در خود انقلاب بود که زمینه تمهیل

هنوان گرد می‌آوردند که نه به هلت یگانگی خصایص انضمامی اصلی‌شان بلکه بنابر اصطلاح و تیگنشتاین صرفاً به هلت داشتن "شبهت خانواده‌وار" به یکدیگر به یک رشته کشیده می‌شوند (۲).

برای حل تناقضی که از گنجاندن انقلاب بهمین در رده انقلابات بورژوازی حاصل می‌شود، این انقلاب بهمین، به عنوان انقلابی شکست خورده قلمداد گردد. اما آیا این انقلاب به راستی شکست خورد؟ در این مورد جای هیچ‌گونه شکی نیست که از پس دو وظیفه منفی خود (منفی در مفهوم نفی‌کننده در برابر مثبت به معنی ایجاد کننده) برآمد: برانگیدن رژیم سلطنتی و برانگیدن امپریالیسم آمریکا. این وظایف را می‌توانیم در وضعیت مشخص ایران دو روی یک سکه قلمداد کنیم و با طرح این نکته که پیروزی قیام ۲۲ تا ۲۹ بهمن به طور قطعی به آنها جامعه عمل پوشید، دست-بابی به آنها را به حساب دوره پیش از ۲۳ بهمن منظور کرده و از این طریق در تقویت تیز پیروزی قیام - شکست انقلاب بکشیم. انقلاب در انجام وظایف مثبت خود و اماند، نه آزادی به دنبال آورد و نه عدالت، در جامع‌ترین کلام از پس تحقق شرط لازم برای پیروزی یک انقلاب دموکراتیک (چه کلاسیک بورژوازی و چه با قید توده‌ای) یعنی برپایی یک نظام سیاسی دموکراتیک و حتی یک جمهوری بی‌خاصیت بورژوازی برنیامد.

اینک یک مساله مرکزی: مگر آیا انقلاب بهمین در کلیت خود بطور واقع برپایی یک نظام سیاسی دموکراتیک را هدف قرار داده بود، که ناکام ماندن آن در تحقق این آماج راه، شکست انقلاب بنامیم؟ مردم ایران چه تصور مشخصی از یک دولت دموکراتیک داشتند؟ مگر شعار برپایی "حکومت اسلامی" یکی از رایج‌ترین شعارهای انقلاب نبود؟ مگر در همه پرسش ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ اکثریت قریب به اتفاق رای دهندگان، به "جمهوری اسلامی" (نه یک کلمه بیش، نه یک کلمه کم!) آری نگفتند؟ چرا این واقعیات ناخوشایند را در هنگام بازنمایی تصویر انقلاب بهمین سانسور کنیم؟

در این شکی نیست که انقلاب در انجام آن وظایفی که می‌بایست

پرسترویکا و تشنجات ملی

مزدک

اندیشه‌ها و برداشته‌ها

دست نیافته است. در نتیجه منازعات ملی به مثابه شکل قلب ماهیت یافته اعتراضات اجتماعی ظهور می‌نمایند.

در شرایطی که در بخش دیگری از جهان یعنی در اروپای غربی روابط میان ملل بسوی برچیدن مرزهای ملی و اینترناسیون اقتصادی گام بر میدارد. در شرق عناصر تکوین ملی هر چه بیشتر رخ می‌نماید. از نقطه نظر تاریخی می‌توان شکل‌گیری عناصر مزبور را با روند تکوین ملی در قرون ۱۶ الی ۱۸ اروپا مقایسه کرد. چنین به نظر می‌رسد که از میان رفتن مکانیسم‌های جبری دهه‌های گذشته که با اتکا به طرز تفکر اراده‌گرایان در زدن قانونمندی‌های هیئی اجتماعی، از روند طبیعی انکشاف جامعه جلو گرفته بود اکنون به انفعال مخزن باروت منجر شده است و از آنجایی که هنوز پاسخ روشن و همه‌جانبه‌ای در برخورد به این مهم تدوین نگشته

و راه‌حلهای منطقی اتخاذ نشده است، خودانگیختگی دست بالا را یافته است.

اکنون اتحاد شوروی دوران خطیری را از سر میگذراند. تراژدی در این است که روند پرسترویکا که حاوی والاترین ارزش‌های بشر دوستانه است بر بستر کلاف به هم پیچیده‌ای که مولود گذشته است، خود، در این مرحله، دامن زنده تشنجات ملی شده است. هرچند، این طبیعی است، زیرا محیط دمکراتیک می‌تواند و باید مناسبترین محمل بروز و برخورد تضادهای اجتماعی و بهترین زمینه ساز حل آنها باشد. آینده نشان خواهد داد که رهبران اتحاد شوروی تا چه میزان قادر به برون رفت از بن‌بست کنونی خواهند شد. شاید پلنوم کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش که هم‌اکنون در جریان است بتواند گامی در جهت پاسخگویی به این مساله بفرنج بر دارد.

تشنجات ملی در اتحاد جماهیر شوروی بی‌شک از جمله مسائل مهمی بود که طی یک سال اخیر توجه رهبران اتحاد جماهیر شوروی و وسایل ارتباط جمعی این کشور را به خود معطوف کرد. دو نشست اخیر کمیته مرکزی محور مباحث خود را بر همین موضوع قرار دادند. تا بحال تدابیر حزب و دولت جهت پایان دادن به تشنجات و منازعات مزبور بی‌نتیجه مانده است اکنون هر چه بیشتر این نظر قوت می‌گیرد که سر نوشت پرسترویکا پیوند لاینفکی با حل مسئله روابط میان ملل جمهوریهای شوروی خواهد داشت.

اشکار است که پس از ۷۰ سال از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی پدیده ناسیونالیسم در میان ملل مختلف اتحاد شوروی از میان نرفته است. احکام مارکسیستی‌ای نظیر این که "پرستش زاد و بوم و میهن‌گرایی جنونی مصیبت‌بارند"، در ادوار گذشته به اندازه کافی مورد داهتای کمونیست‌های شوروی قرار نگرفته‌اند. انقلاب، ملل تحت ستم را از یوغ تزاریسیم رهانید اما آنها را از قید کوه‌تپینی خودخواهانه، که تحت آن هر یک خود را به مثابه نمونه ویژه و خلق برگزیده می‌نگریستند، آزاد نساخت. در طی این ۷۰ سال از "هویت ملی" آنها نگهداری و مراقبت شد. اما استالینیسیم لااقل به یک کار "توفیق" یافت: او نمود قهری جنون ملی را علیه همسایگان ممنوع کرد. و حزب کمونیست هم‌آواز او که جبراً یکسان ساخته شده بود از نقطه نظر ایدئولوژی، سیاست دولتی و برنامه‌ریزی اقتصادی خود، ضامن وحدتی بود که ملیت‌ها مجبور به دمسازی خود با آن شدند.

حزب منافع ملی واحدی "در اختیار" هموم گذارد و این را رهنمون خود ساخت که ملیت‌های مختلف به همراه پیشرفت کل کشور به صورت یک "اشتراک برادرانه" و خلق واحد شوروی با هم رشد کنند.

اما همین یکسان‌سازی جبری و مصنوعی که نه تنها در سیاست ملی

بلکه در همه هرصه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی به پیش برده شد خود منشأ از خودبیگانگی انسان و رکود گشت. سیاست دگرگونسازی برای شلبه بر این پدیده و ایجاد محرک‌های رشد، بر خودمداری و خودگردانی پای نشرد. موضع ملی‌گرایان این اندیشه بود که در کشوری با تنوع ملی، هر چقدر که اعضای آن استقلال بیشتری داشته باشند همانقدر نیز همبسته‌تر خواهند بود.

او حیطة ناسیونالیسم را نیرویی بحساب آورد که پرسترویکا را با قدرت به پیش میراند. مبتکر اندیشه ایجاد جعبه‌های خلق خوداؤ بود. رهبران روند نوسازی پیش‌بینی نکردند که منافع ویژه ملت‌ها و جمهوری‌ها که رسماً پذیرفته شدند، علیه یکدیگر و به این ترتیب علیه مجموعه منافع کشور شوراها قد علم خواهند کرد. هر ملت و هر جمهوری ادعا کرد که در مناسبات با سایر ملت‌ها زیان دیده و برابری حقوق در مورد او رعایت نشده است. این در طبیعت

یک چنین محاسباتی است که نتیجه همواره منفی از آب درآید زیرا در واقع هرگز ارزیابی و محاسبه صادقانه‌ای صورت نمی‌گیرد و هر نقض و ایرادی بحساب مبادله نامعادله با سایر ملل گذاشته می‌شود. از این نقطه به بعد دشمنی ملی آغاز می‌شود. هر چه همبستگی اقتصادی مجموعه کشور بر اثر تشنجات ملی ویرانتر شود و به نوبه خود بر سطح زندگی هر یک از ملل آثار منفی بارزتری بجا گذارد، ابعاد تفرقه و منازعه ملی نیز فزونی‌تر می‌گردد و جایی که استدلالات سیاسی در مورد ضرورت همبستگی و اتحاد جمهوری‌ها کارایی خود را از دست می‌دهد هر چه بیشتر حقوق ملی، افتخارات و شعار مذهبی؛ و سنن ملی، به ویژه در زمینه مسائل مرزی و نفرت سفت و سخت نسبت به همسایگان؛ به میدان می‌آید.

بی‌شک عوامل اقتصادی - اجتماعی نقش قاطعی در تلاطمات اخیر ایفا می‌کند. پرسترویکا که روبنا را به لحاظ کیفی دچار دگرگونی کرد هنوز به نتایج چشم‌گیری در زمینه اقتصادی

در نقد انقلاب بهمن

بته از صفحه ۷

نوعی بازی است که فقط یک نفر می‌تواند بر طبق قواعد مرسوم آن بازی کند. حال در میان این تنوعات مختلف معانی لفظ "بازی" چه وجه مشترکی هست؟ البته هیچ! آنچه می‌توان ملاحظه کرد این است که هر دو یا سه نوع بازی با هم وجه مشترکی دارند و یکی از نوع اول با نوع دیگر وجه اشتراکی دارد و الی‌آخر، اما هیچ وجه مشترکی میان همه آنها موجود نیست.

(به نقل از "فلسفه چیست؟" نوشته منوچهر بزرگمهر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۵۰-۴۹)

(۳) بنا بر تعریف مارکس "تمامیت مشخص، به مثابه یک تمامیت اندیشه‌ای (است)، به مثابه یک اندیشه انضمامی، در واقع یک محصول تفکر، یک محصول ادراک؛ اما به هیچ‌رو نه یک مفهوم برون و یا بر فراز نگرش و تصور، اندیشنده و خودزا، بلکه پردازش نگرش‌ها و تصورها در مفاهیم" است. (مجموعه آثار به آلمانی، ج ۶، ص ۸۲۱).

(۴) گئورگ لوکاچ: تاریخ و آگاهی طبقاتی، ص ۹۴

بصن در این کلام منعکس می‌شود. تمام داده‌های بالا و مجموعه تعیین‌های بی‌میانجی انقلاب بهمن در آن می‌گنجد. ژرفای آن را بشکافیم تا دریابیم چرا می‌توانیم آن را "باز آفرینش اندیشه‌ای واقعی" بدانیم. (ادامه دارد)

پانویس‌ها

(۱) لنین: وظایف نوبتی حکومت شوروی، منتخب آثار یک جلدی به فارسی، ص ۵۶

(۲) لودویگ ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱) فیلسوف و منطق‌دان نامدار اتریشی است که آثار پر بازتابی در زمینه نقد زبان نوشته است. در توضیح مفهوم "شبهات خانواده‌وار" و "برای اثبات این که الفاظ دارای معانی ذاتیه نیست و معانی آنها بستگی به طریقه استعمال آنها دارد، ویتگنشتاین مثالی می‌زند. می‌گوید لفظ "بازی" را ملاحظه کنید؛ شطرنج و نرد روی تخته بازی می‌شوند، تنیس و فوتبال را در میدان بازی می‌کنند، بازیهای ورق انواع مختلف دارد و حتی فال ورق

درباره سیمای نوین سوسیالیسم (۳)

از نشریه "کمونیست" شماره ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۹

می دهد و دیگر نمی تواند وسیله همبستگی آن ها بوده و دلیلی برای رفتار عقلایی شان در وضعیت های نامعین اجتماعی به دست دهد.

خدمات ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را خیلی به سختی بتوان مورد تردید قرار داد. این ایدئولوژی، خلق ما را در مصیبت بارترین سال ها راهبری کرده و فشار استالینیسم را تاب آورده است. ارزش های اساسی این ایدئولوژی، هم امروز نیز جذایات خود را از دست نداده اند، لیکن باید ضایعات آن، یعنی پی آمدهای کیش شخصیت و رکود را نیز دید. فرولقزیدن جامعه به باتلاق اجتماعی نمی توانست از آثار خستگی ایدئولوژیک جدا بوده و مهر کلیشه ها و نیز سواد سیاسی بوروکراتیک بر خود نداشته باشد.

تا همین ایام اخیر چنین ایدئولوژی ای داشتیم و امروز در سر خواهد بود اگر ادها کنیم که این ایدئولوژی تماماً به گذشته پیوسته است و باز هم مانند مورد "پیش بینی های دقیق"، در این نیز هیچ چیز ترس آوری وجود ندارد. ایدئولوژی ها در پشت میز تحریر و در سکوت اتاق های فرهنگستان ابداع نمی شوند، بلکه در جریان جنبش های سیاسی توده ای به عنوان روندنهایی جهت دار از آگاهی اجتماعی، به مثابه نتایج هم آوایی های منافع مختلف، به مثابه واکنش نسبت به سرکوب این منافع و یا تلاش هایی سخت برای هماهنگ کردن آن ها و سازشی معقول، نضج می گیرند.

با مروری بر تاریخ کوتاه نوسازی مان به آسانی دیده می شود که در آوریل سال ۱۹۸۵ مفهوم نوسازی عبارت بود از تسریع بارز رشد اجتماعی - اقتصادی، انتانسیو کردن اقتصاد ملی و دموکراتیزاسیون جامعه، در چارچوب ساختارهای (اداری و سیاسی) قدری نوسازی شده قدرت، یعنی در چارچوب ساختارهایی که هملا تغییر نیافته، اما به اصطلاح "انسانی" شده باشند. امید بستن های خوشبینانه به حامل انسانی نیز از همین جانشات می گرفت، البته این راه در صورت تحقق، مطلوب ترین راه پیشرفت اجتماعی قرار می داد، حتی در متن جدید برنامه حزب که تحولات جدی را هدف قرار داده است، بسیاری از استانداردهای ایدئولوژیک پیشین، از جمله مفهوم کدایی "سوسیالیسم پیشرفته" پابرجا ماند.

اما اولاً رهبری سیاسی به لحاظ اخلاقی محق نبود و دلیل معقولی هم در دست نداشت تا هالماو هامدا سهل ترین و بی دردترین شیوه دستیابی به اهداف ترقی خواهانه را ناممکن اعلام کند. ثانیاً، ضرور و مطلوب آن است که جامعه در مجموع خود (هم رهبری کنندگان و هم رهبری شونده) برای اصلاحات رادیکال آمادگی پیدا کرده و فرهنگ سیاسی و عقیدتی لازم برای پیشبرد این اصلاحات را کسب نماید.

و بسیار اهمیت داشت تا در عمل متقاعد شویم که مقصود ساده اولیه ما با آن شیوه، با آن وسایل و در آن موعدهی که پیش بینی می شد اصلاً تحقق یافتنی نیست. مسایل حل نشده فوق العاده زیادی روی هم تلنبار شده بود: تضادهای عمیق ملی و منطقه ای، دستگاه متعجر و بوروکراتیک مدیریت دولتی، انفعال بخش قابل توجهی از توده حزبی، خستگی غیر قابل تحمل خلق از کمبودهای دائمی و از تحقیر اداری، آشکار گشت که هم در مناسبات زیربنایی، هم در رویای سیاسی - حقوقی، و هم در هر صه فرهنگی - ایدئولوژیک به تغییراتی جدی تر از آنچه که پیش بینی می شد نیاز داریم - تغییراتی به راستی انقلابی.

معلوم گردید که نوسازی ما بیشتر، یک ایجادگری واقعی است. ایجاد مکانیسم های

جهت ثمربخشی اقتصادی، تمدن سیاسی و در ستکاری انسانی و انسانیت کار می کنند. از این رو دلیلی وجود ندارد تا در مورد قابلیت حیات خلق شوروی که قدرتی جهانی به شمار می رود، تردید را داریم. اما زخم های عمیق به جا مانده بر مغز و قلب او را نیز نمی توان ندید - آثار بارز اهو جاجی جدی که فکر سوسیالیستی اولیه که از نمونه های کلاسیک آزادی و هومانسیسم الهام گرفته بود، به آن گرفتار آمده بود. کدام نیروها دست بالا پیدا خواهند کرد، هتقریه فشار سنج سیاسی که به هیچ وجه خیال ندارد در اطراف نقطه "آرام" آرام بگیرد، در آینده نزدیک به کدام سو خواهد چرخید؟ پاسخ به این سوال در گروی پژوهش در این امر است که آنچه که ما ظرف ۷۰ سال ساخته ایم چیست و امروز در کدام حلقه از حلزون بالارونده رشد قرار داریم.

از نقطه نظر مارکسیسم، در این حقیقت که تئوری در دلموش کردن ما با جمع بندی های شجاعانه و پیش بینی های دقیق شتاب نمی کند، هیچ چیز غیر عادی وجود ندارد. در تمام اقصاء، توجه آکادمیک به روندهای سیاسی زندگی اجتماعی بیشتر از رویدادهای خود این زندگی نشات می گرفته است تا از پیشرفت علوم بنیادی. تئوری که در حکم مطالعه و بررسی دایره معینی از پدیده هاست تنها زمانی می تواند معتبر باشد که خود این پدیده ها به میزان لازم نضج یافته باشند. هر گونه تلاش برای طراحی جز به جز "مدل" ساخت اجتماعی آینده، بی ثمر است. کلاسیک های مارکسیسم همواره با چنین طرح هایی قاطعانه مخالفت می کردند.

پس آیا می بایست از مدل های اجتماعی ایده آلیزه شده و از ایده آل هایی که تاریخ می تواند و - بنا به اعتقادات امروزین ما - باید منتحقق سازد، روگردان شویم؟ خیر! روگردانی از ایده آل همتر از روگردانی از هلم و خرد، اخلاق و زیبایی و روگردانی از انسان و تاریخ است.

تنها باید دانست که مدل، همیشه متضمن امکان تضییع (هم واقعیت و هم مدل) است. تنها باید به یاد داشت که ایده آل می تواند یکی، اما راه های دستیابی به آن، بسیار باشد، که هیچ کس محق نیست راه خود را بگانه راه صحیح بداند که تمام این راه ها (به جز آنها که مطلقاً از جانب موازین اخلاقی منع شده اند) در برابر دادگاه پراتیک تاریخ، هم ارز هستند. ایده آل، بیش از همه در چشم اندازی به اندازه کافی دور - - - متحقق می شود، اما حساب اهداف مشخص، جداس. در رابطه با اهداف مشخص، به جاو ضروری است که از پیش بینی های مستدل هلمی و از فواصل زمانی (که فعلاً در سطح کنونی هلم بسیار نامعین اند) صحبت کنیم. به جاو ضروری است که در پی پیش بینی تئوری و آزمون تجربی مدل ها باشیم. بدون مشخص کردن اهداف معین، ایده آل به سمبلی تبدیل می شود که از محتوایی کمابیش صریح بی بهره است و حامل این ایده آل یعنی ایدئولوژی نیز توانایی خود را برای هدایت گروه های اجتماعی در جهان متحول از دست

امروز در سیر برخوردش رویدادهای اجتماعی، بسیاری اوقات اندیشه فرصت نمی یابد به جوهر راستین این رویدادها رسوخ کند و راستای واقعی تحولات جاری کشور را به طور دقیق تشخیص دهد.

دستاوردهای آشکار دموکراتیزاسیون، هلنیت و تحرک اجتماعی توده ای، موقعیت های پارلمانتاریسم در حال شکل گیری، رشد بهره دمی کار، و سرمایه گذاری های جدی تر در رابطه با هر صه اجتماعی و محیط زیست همراه است با افزایش تشنج اجتماعی و ملی (که در تقاضای از چارچوب نرم های مجاز فراتر می رود)، اختصایات، گرایشات بارز توری، کمبود مهم ترین کالاهای مصرف نامه، و بالاخره خطر از دست رفتن کنترل قدرت دولتی و حزبی موجود بر گسترش برخی روندهای منفی اجتماعی.

هلت چیست؟ تحلیل بنیادی و جز به جز؟ هنوز در پیش است، اما کلی ترین و (عمیق ترین) پاسخ، اسرار آمیز نمی نماید: هلت در خود ما، در شرایطی است که تاریخ مادر آن جاری شده و ما را این چنین، و نه طور دیگر باز آورده است. صحیح نخواهد بود اگر در ارزیابی آنچه که در تاریخ ما جریان یافته است - آن طور که گاهی شاهد هستیم - تنها شکست های اجتماعی را بینیم همان گونه که خیلی ها تا همین اواخر تنها سرمست پیروزی ها بودند. نگاه یک چشمی و توضیح تک هلتی در تاریخ جایز نبوده و به ناگزیر چه چشم انداز و چه گذشته را تحریف می کند. اما بیاد آوریم که در سال نگار زندگی خلق ما همدتا این صفحات در ا ماتیک و تراژیک هستند که یکی از پس دیگری می آیند. تنها در قرن ۲۰ سه انقلاب، دو جنگ جهانی، یک جنگ میهنی و چند جنگ دیگر، دوره ارتجاع، ترورسینف و سرخ، امواج بی شمار و سهمگین سرکوب استالینی، چندین خشک سالی بزرگ، تبصید و مهاجرت وسیع، مبارزه بی پایان، و زورگویی پایان ناپذیر اداری. - - - و سرانجام نیز، سلف بلاوا سله مان - رکود.

خود را فریب ندهیم. در قرن بیستم، رکود در سیاست موجب ثبات زندگی نمی شود؛ رشد بنیه نظامی و جنگ افغانستان، و بترین های تمی و رهبران "اتمی"، ظاهر سازی، ارقام ساختگی، اقتصاد پر ریخت و پاش، فساد، و باز هم مبارزه ای آشنا با فرهنگ و روشنفکران، با اندیشه مستقل، با "مردان"، "کشور گریزها" و "صحه گذارها" * و نظایر آن. جامعه در حرکت بود و به هیچ وجه قادر نبود تأمل کرده و خود را دریابد. سمت چنین حرکتی نیز روشن است - بحران اجتماعی، و دورنمای این بحران آشکارا نمودار می گردید.

اما آخر تاریخ ما کسانی را هم داشته است که همیشه "ساحل های دیگر و امواج دیگر" را می دیده اند. شاهکارهایی از هلم و هنر دید می آمد و نبوفی معنوی و فنی در کار بود که تاریخ جهانی نیز بدون آن قابل تصور نیست. نیروهایی اجتماعی وجود داشته و دارند که استالینیسم را لالاق در آشکارترین و تندترین اشکال آن درهم شکستند و امروز نیز روی بازسازی جامعه در

نوبین حاکمیت خلق، مدیریت اقتصادی و حیات سیاسی، و مهمتر از همه تبدیل ۲۰ میلیون دارنده کارت عضویت حزب به نیروی سیاسی فعالی که مظهر اراده خلق بوده و بر آرزوها و نیازهای او آگاه باشد، به حزبی که نه بر اساس اتفاق نظر ملال آور و جلسات کسل کننده، بلکه بر مبنای وفاداری عمومی به ارزش‌های سوسیالیستی متحد شده باشد. چنین حزبی نه از اختلاف نظر اجرایی در صفوف خود و نه از هیچ‌گونه رقابت سیاسی نباید هراس داشته باشد. در مورد حقانیت آیدئولوژی‌ها بر اساس دستاوردهای سیستم‌هایی اجتماعی داوری می‌کنند که به کمک این آیدئولوژی‌ها شکل گرفته و این آیدئولوژی‌ها در خدمت آن‌ها قرار دادند. آیدئولوژی ما در زیربنا مناسبی اجتماعی را مستقر ساخت که در آن، شکل ویژه مالکیت عمومی - مالکیت دولتی - مالکیت اجتماعی قلمداد می‌شد.

توهم همگانی بودن این نکته را می‌پوشانید که مثلا کارگر ما اگر نه بیش از همکاران غربی و خارجی، کمتر از آن‌ها هم پرولتر نشده است، او از مالکیت بی‌بهره است، پس آیا - - - - - چیزی به جز زنجیرهایش دارد که از دست بدهد؟ طبقه کارگر انقلابی‌ترین طبقه است، او دستخوش هیچ‌گونه توهمات نیست، منافع طبقاتی او با منافع کل جامعه انطباق دارد، او نمی‌تواند خود را آزاد کند، مگر آن‌که همه جامعه را آزاد نماید، و قس علیهذا. و برای آن که یگانه موضع علمی، حزبی و انقلابی را اتخاذ نماید، منافع او را باید آیدئولوگ بیان کند. آیا واقعا همین طور بوده است؟

به هیچ‌وجه، موقعیت واقعی کارگر در سیستم مناسبات تولید رانه تمام آیدئولوژی، بلکه نهادهای اجتماعی آیدئولوژیک نیز پرده پوشی می‌کردند: علوم اجتماعی رسمی (اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی، حقوق) و هنر رسمی (ادبیات، سینما، مجسمه‌سازی، نقاشی) تمثال عظیم زحمتکش - صاحب راترسم می‌نمودند.

بدین ترتیب در شرایط اجتماعی جدید، هرم کهنه بیگانگی فرهنگی - آیدئولوژیک که بیگانگی در مناسبات زیربنایی و اقتصادی را بازتاب می‌داد، سربر می‌آورد. واقعا هم اگر کارگر در عمل صاحب وسایل تولید نیست، اگر از حق تصاحب محصول کار خود بی‌بهره است، اگر هدف کار را او تعیین نمی‌کند و حتی آهنگ کار هم از اراده او خارج است ("کارضربتی" معروف رانه یاد داریم)، پس این کارگر، تولیدکننده "جزء" و بیگانه شده‌ای بیش نیست.

می‌دانیم که رفع بیگانگی همان هومانیتسم است، و هومانیتسم علمی - ظاهری و مضمونی - نیز همان آزادی است. هومانیتسم و آزادی، یعنی انسان راستین. انسان می‌تواند موجودی "دو پا

و بدون پر" تعریف گردد، می‌تواند "حیوان سیاسی"، "انسان خردمند" (اقتصادی، فنی، محنت‌کش، بازیگر و خیلی چیزهای دیگر) باشد. ولی ماهیت اصلی او در مناسبات با دیگر انسان‌ها یعنی در جایی نهفته است که ظرفیت‌های اخلاقی و خلاقه او منحصر در آنجا می‌تواند تحقق یابد. زمانی‌زان پل سارتر این جمله قصار رابه جهانیان تقدیم کرد که: "جهنم یعنی دیگوان". اما برای هومانیتسم مارکسیستی، جهنم یعنی نبود دیگران، یعنی نبود آزادی.

همین‌ترین مشخصه‌های انسان که باید در تفکر نوبین حفظ گردد و بسط و تکامل یابد، در همین جا نهفته است. در همین حال، تفکر نوبین سیاسی تنها آن زمانی به آیدئولوژی حاکم بر آگاهی اجتماعی تبدیل خواهد شد که تمامی مولفه‌های اجتماعی ضرور را کسب کند و بر شالوده اقتصادی مستحکم استوار گردد.

از چه میراث آیدئولوژیک باید دست بکشیم؟ بی‌تردید، از آئین‌گرایی اسکولاستیک و از زورگویی عقیدتی. دیروز آیدئولوژی به سیاستی خدمت می‌کرد که متوجه ارضای چنان حداقلی از نیازهای فردی بود که بتواند موجودیت شخصی و انفرادی انسان را تضمین کند و برای جامعه نیز ثبات، یکپارچگی و توافق سراسری به ارمغان آورد. البته این امر با موفقیت‌هایی کمتر و یا بیشتر همراه بود. به عنوان مثال، منابع مادی و انسانی زیادی به‌طور ناموجه و نابردانه در سیستم دفاعی به کار گرفته شده بود و در عوض، بهداشت، فرهنگ و آموزش از منابعی فوق‌العاده ناکافی برخوردار بودند. و دولت این را اجرای تعهدات و انجام رسالت خود در برابر شهروندان می‌دانست. آیدئولوژی نیز مولفه‌هایی نظیر را دنبال می‌کرد. آنچه که آیدئولوژی آموزش می‌داد عبارت بود از: همگونی اجتماعی آینده، اشتراک و وحدت منافع، رفع تفاوت‌های طبقاتی، و تبعیت منافع شخصی از منافع دولتی. اما زمان می‌گذشت - و الگوی ایثارگری بی‌پروا و قهرمانی بی‌تمیز خاص آیدئولوژی استالینی که قالب پوششی بود برای منافع خود فرضانه حاملان سیستم مطلقه و بوروکراتیک، رنگ می‌باخت.

امروز که سیاست متوجه تنوع، رشد (رشد واقعی!)، تکان اقتصادی و برآورده ساختن نه حداقل، که حد مطلوب نیازهای مادی و حداکثر نیازهای معنوی است، آیدئولوژی به فرهنگ نوبین نیاز حیاتی دارد. این آیدئولوژی باید ایده‌آلها و اصول عملی فعالیت سیاسی نوبین و فئیره کلیشه‌ای، و شیوه‌های مقتضی ارزیابی سیاست جاری و ثمربخشی رهبری سیاسی را در بر گیرد و مرزهای دخالت مجاز دولت در زندگی خصوصی شهروندان و زندگی معنوی و فرهنگی

جامعه، و نیز هدف، راستا، و روش‌های پداگوژی آیدئولوژیک سیاسی را بشناسد.

بر خور دقت‌اندانه، از جمله نسبت به مواضع خاص خود، ضروری است. دیالوگ رانه آنگاه که موفق شویم نظر خود را به طرف مقابل تحصیل کنیم (چنین موفقیتی بی‌دوام و زودگذر است)، و به طریق اولی، نه آنگاه که خودمان قربانی اعمال زور شویم، نمی‌توان موفق دانست. پیروزی واقعی آنست که تصحیح متقابل و فنی شدن متقابل نظرات را به دنبال می‌آورد، که افتقاهای جهان بینی را وسعت می‌بخشد و دلایل جدیدی برای تحکیم اعتقادات به دست می‌دهد. در این جاست که باید به کلام مونتین * گوش فراداد که می‌گفت: هقل خوب سازمان یافته ارزشمندتر است از هقل خوب پیر شده. کمونیست‌ها باید ضمن ترویج جهان بینی خود، دانش مبرم و جامعه‌شناسی و روانشناسی کردارهای انسانی را بیاموزند.

بدیهی است آنچه گفته شد در مورد طرف‌های خارجی ما نیز مصداق دارد. عدم تفاهم خیلی زیاد به طول انجامید و به تلخی باید پذیرفت که بیشتر هم‌گناه از ما بود. ما به لحاظ سیاسی و نیز در سطح اجتماعی، ندیدیم آن لحظه‌ای را که در آیدئولوژی‌های سنتی فئیرمارکسیستی و نزدیک به مارکسیسم قشر ارزشمندی رو به شکل‌گیری می‌گذارد که تعصب آیدئولوژیک را به خاطر منافع هموم بشری مردود اعلام می‌کرد.

تردیدی نیست که در یک سلسله عوامل آیدئولوژیک فعالیت انسانی، اهمیت چنین مولفه‌هایی افزایش خواهد یافت. این مولفه‌ها بهترین شالوده را برای دیالوگ فراهم می‌آورند. دوراندیش‌ترین دانشمندان و فیلسوفان ما از مدت‌ها پیش به این امر واقف بوده‌اند، اما تنها در ایام اخیر است که این آگاهی در هرصه امور مشخص بازتاب سیاسی صریح پیدا کرده است. این کوشش‌ها را باید افزایش داد.

دوران خاطر آسودگی همگانی سپری شده و باز هم نخواهد گشت. دکم‌های سنتی و ظاهرا تغییرناپذیر سیاسی و آیدئولوژیک مورد بازنگری قرار می‌گیرند. ضرورت سازش گسترده‌تر بین‌المللی بر سر تصمیم‌گیری‌های سیاسی بیشتر درک می‌شود. ناقوس نوسازی جهانی به صدا درآمده است.

*جیمشل دومونتین، فیلسوف هومانیتست قرن ۱۶ فرانسه که انسان را بزرگ‌ترین ارزش می‌دانست - م -

پایان
از نشریه "کمونیست" شماره ۱۳
سپتامبر ۱۹۸۹

ار رو بیدادهای ایران

بقیه از صفحه ۴

اختلافات مالی آغاز کردند.

محمود واعظی و هیئت همراه در طول سه روز اقامت خود در فرانسه با فرانسوا شربیرکل وزارت خارجه این کشور علاوه بر مذاکرات پیرامون مشکلات موجود بر سر گسترش مناسبات و همکاری‌های دو کشور، در ارتباط با اختلافات مالی ناشی از وام یک میلیارد دلاری ایران به شرکت فرانسوی اوردیف به گفتگو

کشور که از اواخر شهریور ماه گذشته آغاز شده این دومین دیدار واعظی از فرانسه است و در همین ارتباط نیز فرانسوا شربیرکل وزارت خارجه فرانسه دوبار از ایران دیدن کرده است.

"شربیرکل" در آذرماه گذشته ضمن ملاقات با ولایتی در تهران، ضمن تاکید بر هلاکه کشور متبوهش به توسعه روابط با جمهوری اسلامی گفته بود که دولت فرانسه جهت پیشرفت روابط بین دو کشور در مسیری گام برمی‌دارد که متانیرمی برای توضیح سیاست خود و درک نظرات حکومت ایران، در برداشته باشد.

پرداختند. گفته می‌شود تا کنون ۶۳۰ میلیون دلار از مبلغ فوق به ایران پرداخت گردیده و اختلاف موجود مالی بر سر باقیمانده این مبلغ و بهره متعلق به آن در طول یازده سال گذشته می‌باشد. دولت فرانسه نیز مدعی است که برخی از شرکت‌های فرانسوی که در ایران مشغول انجام پروژه‌های مختلفی بوده‌اند بعلت تعطیل این پروژه‌ها بعد از انقلاب متحمل خسارت‌های مالی شده‌اند و اکنون ادعای خسارت دارند.

از زمان آغاز دور جدید مذاکرات مالی دو

نلسون ماندلا:

«من زندان را فقط زمانی ترک می‌کنم که ...»



رهبران این احزاب را فراخوانده به کشور باز گردند. به علاوه وی آزادی «بسیاری» از زندانیان سیاسی را وعده داد اما تاریخ دقیقی برای آن تعیین نکرد. به این ترتیب یک گام دیگر جهت از بین رفتن سیستم آپارتاید از طریق مسالمت‌آمیز برداشته شده است. با این حال با توجه به مقاومت بخش قابل توجهی از نمایندگان راست‌گرای پارلمان و احزاب نژادپرست آفریقای جنوبی و این واقعیت که زمان و چگونگی آزادی زندانیان سیاسی به آینده نامعلوم محول شده است به نظر می‌رسد که احقاق حقوق سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی هنوز یک روند مبارزه حاد اجتماعی را در پیش دارد. بی‌شک آزادی کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست که محصول مبارزات طولانی اکثریت سیاه‌پوست آفریقای جنوبی، حمایت بین‌المللی نیروهای دمکراتیک و بشردوست بوده است روند مزبور را شتاب بیشتری خواهد بخشید.

در هفته‌های گذشته اخبار مربوط به آزادی قریب‌الوقوع نلسون ماندلا به‌طور دم‌افزون به گوش می‌رسید. اکنون خود وی زبان به سخن گشوده است. نلسون ماندلا، رهبر کنگره ملی آفریقا که اکنون ۲۷ سال است که در زندان به سر می‌برد، گفت، فقط هنگامی زندان را ترک خواهد کرد که حکومت همه زندانیان سیاسی را آزاد کند، وضعیت فوق‌العاده را لغو نماید، کنگره ملی آفریقا را به رسمیت شناسد و امکان بازگشت رهبری تبعیدی آن را ممکن گرداند.

نلسون ماندلا با این پیام ابتکار نوبتی به منظور ایجاد هر چه سریعتر پیش‌شرط‌های ضرور برای انجام مذاکرات اتخاذ کرده است. در پی اظهارات ماندلا، دکترک، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی را که تا کنون اجازه فعالیت قانونی نداشته‌اند قانونی اعلام کرد و

طرح مودرو برای وحدت دو آلمان

ارائه داد. این طرح یک پروسه وحدت چند مرحله‌ای را تعقیب می‌کند و یک آلمان مستقل و غیرمتعهد را که در هیچ پیمان نظامی‌ای عضو نیست مورد نظر دارد.

هلموت کهل و هانس دیترایش کُنشر، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه آلمان فدرال، مخالفت خود را با طرح مزبور ابراز داشته و بر یک دولت واحد در چهارچوب پیمان نظامی ناتو تأکید کرده‌اند.

از رخدادهای مهم جمهوری دمکراتیک آلمان در هفته گذشته دیدار هانس مودرو از میخائیل گارباچف بود. در این دیدار میخائیل گارباچف اظهار کرد که به لحاظ اصولی هیچ‌کس مخالف وحدت مجدد دو آلمان نیست. وی مجدداً تأکید نمود این وحدت یک پروسه تاریخیست و نباید سرنوشت آن در خیابان تعیین شود.

هانس مودرو طرح ابتکاری مهمی در مورد وحدت دو آلمان را

حزب متحده کارگری لهستان منحل شد

حزب کنگره زده شده است. در مباحث کنگره به لحاظ برنامه‌ای و اساسنامه‌ای اختلاف چشمگیری میان دو جریان فوق مشهود نبود. برخی ناظران معتقدند مسائل شخصی و اختلافات طولانی فی‌شباخ با راکووسکی و سایر رهبران حزب در انشعاب بی‌تأثیر نبوده است.

راکووسکی که از اوت سال ۱۹۸۹ دبیرکل حزب متحده کارگری لهستان بوده است در کنگره، کناره‌گیری خود از سیاست را اعلام کرد و الکساندر کوازیوسکی به ریاست حزب جدید برگزیده شد.

در کنگره حزب متحده کارگری لهستان که در روز دوشنبه ۲۹ ژانویه به کار خود پایان داد حزب مزبور منحل و به جای آن حزبی به نام «سوسیال دمکراسی جمهوری لهستان» تأسیس شد. ۱۲۲۹ نماینده از مجموعه ۱۵۰۰ نماینده بسود ایجاد حزب جدید رای دادند. اقلیتی از نمایندگان به رهبری تاروس فی‌شباخ از حزب انشعاب کرده و اتحادیه سوسیال دمکرات لهستان را تأسیس کرد. رهبران اتحادیه هلت انشعاب خود را عدم تغییر ریشه‌ای حزب سابق عنوان کردند. به گفته آنها نام سوسیال دمکرات فقط برچسبی است که بر

فیدل کاسترو و نسبت به تحولات شرق بدبین است

اردوگاه سوسیالیسم را دچار انشقاق کرده و به این ترتیب اهمیت آنرا بعنوان یک نیروی سیاسی رده است «نباید خود را گول بزنیم. اردوگاه سوسیالیستی از نقطه نظر سیاسی دیگر وجود ندارد.» وی افزود اروپای شرقی بر ریسمان فلسفه سرمایه‌داری غرب در حرکت است. وی نسبت به تأثیرات اقتصادی این تحولات بر کوبا هشدار داد. بنا به اظهار کاسترو چشم‌انداز تجارت کوبا که ۸۰ درصد آن با کشورهای سوسیالیستی است نامشخص می‌باشد. او شرایط انجام برنامه ۵ ساله ۱۹۹۱ الی ۱۹۹۵ را «کاملاً نامطمئن» توصیف کرد.

فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا در پایان شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگری کوبا در هاوانا نگرانی عمیق خود را از تحولات اخیر کشورهای سوسیالیستی ابراز کرد.

وی گفت انقلاب، سوسیالیسم و استقلال برای کوبا به مفهوم سابق معتبر است و کسی حق دست‌اندازی به آنها را ندارد. کوبا از سوسیالیسم هتب نخواهد نشست. اگر انقلاب کوبا از بین برود ایالات متحده آمریکا با روسای کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی به مانند شهرداران خود برخورد خواهد کرد. به نظر وی تحولات اقتصادی و سیاسی،

شتاب گیری تحولات در آلمان دمکراتیک

نامجو، قهرمان نام آورد در گذشت



روز شنبه ۳۰ دی ماه جامعه ورزشی ایران یکی از قهرمانان بلند آوازه و چهره های درخشان خود را از دست داد. محمود نامجو قهرمان اسبق جهان وزنه برداری در سن ۷۱ سالگی بر اثر بیماری سرطان، در تهران چشم از جهان فرو بست.

نامجو در سیاهکل گیلان زاده شد و از دوران نوجوانی به ورزش روی آورد. او در مسابقات وزنه برداری، زیبایی اندام و ژیمناستیک شرکت می جست. دیری نگذشت که راهی مسابقات آسیایی و جهانی گشت، اولین بار در المپیک ۱۹۴۸ لندن به عنوان یک قهرمان درخشید. او نخستین ورزشکار ایرانی بود که رکورد وزنه برداری جهان را شکست. در سه دوره متوالی مسابقات جهانی وزنه برداری در سال های ۱۹۴۹، ۵۰ و ۵۱ تهران جهان شد و مدال طلا را از آن خود کرد. وی در دوران زندگی ورزشی خود چندین بار رکورد دار جهان شد و جمعا ۱۱ مدال مسابقات جهانی و آسیایی را بر گردن آویخت.

نامجو در المپیک ۱۹۵۲ و ۵۳ نیز شرکت جست و رکورد های تازه ای به نام خود ثبت کرد. وی در مسابقات وزنه برداری جهان در تهران با کسب مدال نقره آخرین مدال جهانی خود را بدست آورد.

دوران بازنشستگی و پیری نامجو مصادف با سلطه رژیم آخوندی بر میهنمان بود. او نیز به همراه تمامیت جامعه ورزشی ایران گرفتار بی مهری و بی توجهی دولتمردان، نسبت به ورزش شد. "ورزش مکتبی" نقه ای هیچ ارج و احترامی به قهرمانان نامدار ایران که نام میهن را سال جا در میادین بین المللی طنین انداز کردند، قائل نشد و امکانات و هزینه های ناچیز ورزشی را صرف صدور انقلاب اسلامی از طریق

که بستری بود بازداشت شد. پزشکان معالج وی خاطر نشان کرده اند که موقعیت جسمی او اجازه بازداشت وی را نمی دهند. وی قرار است همراه ۱۴ نفر از اعضای سابق هیئت سیاسی به اتهام نقض حقوق بشر، محدود کردن آزادی مطالبات، نابودی اقتصادی ملی و به هدر دادن ثروت ملی در ماه مارس محاکمه شود. پزشک معالج هونکر در مورد او که مبتلا به بیماری سرطان است گفت وی پس از ۲۳ روز بستری شدن در بیمارستان که ۱۲ روز آن را در آی. سی. یو. بوده است محتاج به مراقبت شدید می باشد. وی تاکید کرد مخالفت خود را با بازداشت هونکر به مقامات قضایی اطلاع داده است.

هونکر به هنگام بازداشت بسیار افسرده بود. دادگستری برلن شرتی با ملاحظه وضعیت جسمی وی حکم دادستانی را لغو نموده و دستور آزادی هونکر را صادر کرد. ارایش هونکر یکی از پیش قراولان جنبش ضدفاشیستی آلمان به حساب می آید وی در دوران آلمان نازی به همراه ارنست تلمان، رهبر وقت حزب کمونیست، نقش برجسته ای در سازماندهی مقاومت ضدفاشیستی ایفا نمود. او بر اثر این فعالیتها به وسیله نازیها بازداشت شده و یک دهه در اردوگاه های مرگ آلمان نازی در اسارت به سربرد. در زندان نیز وی از سازمان دهندگان اصلی مقاومت کمونیستی بوده است.

جمهوری دمکراتیک آلمان نیز، که از پیشرفته ترین کشورهای سوسیالیستی محسوب می شد، از واقعیت های متحول جهان عقب ماند. رهبران حزب در درجه اول ارایش هونکر، چشمان خود را بر روی نیازهای جامعه و نارضایتی دم افزون مردم فرو بسته و مانع از آن شدند که جمهوری دمکراتیک آلمان وارد مدار دگرگونی سازی شود.

ارایش هونکر پس از برکناری از مقامات حزبی و دولتی وقوع "برخی اشتباهات" در سیاست حزب را پذیرفت اما سوء استفاده و فساد مالی را اکیداً رد کرد.

ویلی برانت، رهبر افتخاری حزب سوسیال دمکرات آلمان از بازداشت ارایش هونکر انتقاد نموده و با توجه به بیماری جسمی وی این عمل را تخلف از قانون قلمداد کرد.

در هفته گذشته تغییرات مهمی در جمهوری دمکراتیک آلمان به وقوع پیوست. انتخابات مجلس که قرار بود در تاریخ ۶ ماه مه برگزار شود به ۱۸ ماه مارس جلو انداخته شد. به علاوه مهمترین احزاب و سازمانهای اپوزیسیون که در میزگرد شرکت داشتند نماینده ای به عنوان وزیر به دولت ایزام کرده اند. دولت جدید که دولت متعهد ملی نام گرفته است تا برگزاری انتخابات در ماه مارس به کار خود ادامه خواهد داد در این دولت علاوه بر حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان (حزب متحده سوسیالیست سابق) حزب سوسیال مسیحی، حزب لیبرال دمکرات، حزب ملی دمکراتیک، حزب دهقانی، حزب سوسیال دمکرات، مجمع نوین، حزب قیام ملی، حزب دمکراسی اکنون، سازمان صلح و حقوق بشر، اتحادیه چپ، انجمن مستقل زنان و حزب سبزها مشارکت دارند.

قانون انتخابات که قرار است برای تصویب به مجلس خلق ارائه داده شود یک انتخابات آزاد، همومی، برابر، مستقیم و مخفی را برای مجلس خلق مدنظر قرار داده است. هر حزب و یا انجمن سیاسی که در هر حوزه انتخابیه قادر به جمع آوری یک هزار امضا شود قادر به شرکت در انتخابات می باشد. به علاوه مقررات سابق مبنی بر منع کمک های خارجی به احزاب و سازمان ها از قانون جدید حذف شده است.

هانس مودرو، نخست وزیر جمهوری دمکراتیک آلمان، در سخنرانی خود در برابر پارلمان این کشور هلل به جلو انداختن انتخابات و تغییر ترکیب دولت را توضیح داد. وی از جمله اظهار کرد فرمانداریها و شهرداریها بعضاً از کار افتاده اند، اختصبات بی شمار و مطالبات مربوط به افزایش دستمزدها، تولید و تامین مایحتاج را به طور نگران کننده ای به خطر انداخته است. دولت حقوقی و نظم همومی به طور دم افزون نقض می شوند، امنیت اهالی دیگر به طور کامل قابل تضمین نیست در مجموع، کشور شرایط "سرنوشت سازی" را از سر می گذراند.

به علاوه ارایش هونکر، رهبر سابق حزب و دولت جمهوری دمکراتیک آلمان، به حکم دادستانی کل کشور در بیمارستانی

میدانهای ورزشی توسط "ورزشکاران مکتبی" کرد.

پس از آنکه نامجو به بیماری سرطان مبتلا شد و در بستر بیماری افتاد دولتیان ریاکار به فکر استفاده تبلیغاتی به نفع رژیم افتادند و در روزنامه های دولتی اعلام کردند که بنا به پیشنهاد سرپرست تربیت بدنی و موافقت رئیس جمهور پول خانه نامجو پرداخت خواهد شد. این امر بیانگر این واقعیت تلخ بود که در جامعه مایک قهرمان پر آوازه که همری را صرف کسب افتخار برای میهنش کرده است، حتی در سالهای آخر عمر از امکانات اولیه زندگی و مسکن برخوردار نبوده است.

روز دوشنبه سوم بهمن ماه پیکر نامجو بردوش ورزشکاران و ورزش دوستان تهرانی به سوی بهشت زهرا حمل شد. مقامات رژیم با حضور خود در تشییع جنازه وی چهره ورزش دوستانه بخود گرفتند، اما زندگی نامجو و نامجوها و سرنوشت فلاکت بار جامعه ورزشی ایران در دوره حکومت آخوندی، انشاگر اشک تمساحی است که این مدعیان دروقین حمایت از ورزش و ورزشکاران، می ریزند. یاد نامجو، در جامعه ورزش و در دل ورزش دوستان ایران زنده است.

AKSARIYAT
NO. 292
MONDAY, 5 Feb. 89

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی:
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید